شخصیت، روحیات و افکار سیدمحمود طالقانی در گفت‌وگو با رضا علیجانی

اخلاق طالقانی نیاز زمانه ما

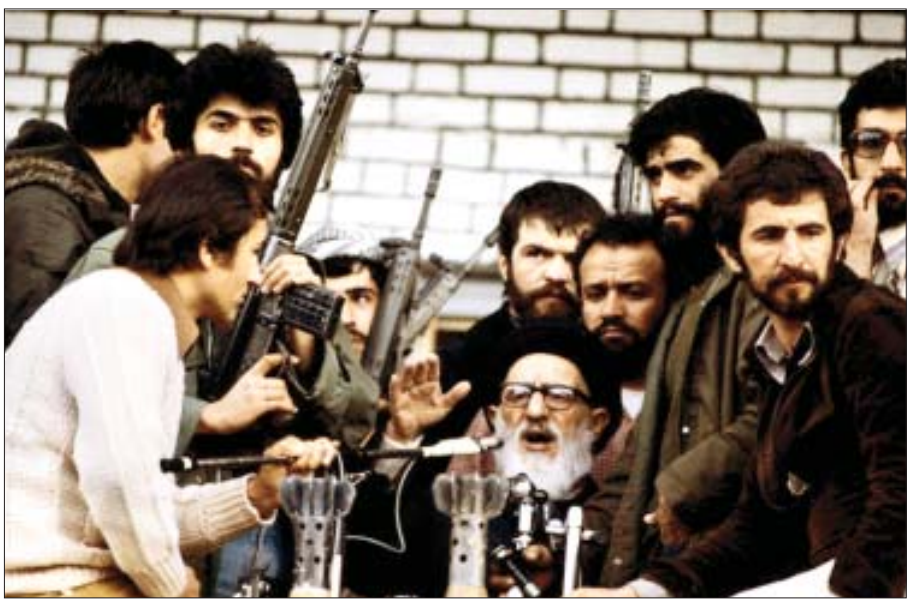

سیدمحمود طالقانی نامی است که تا قرن‌ها برای ایرانیان ماندگار خواهد ماند. آنچه راز ورمز این ماندگاری است، اخلاق منحصر به فردی است که سال‌ها باید بگذرد تا در یک شخصیت اجتماعی متجلی شود؛ اخلاقی که به دشواری با سیاست جمع می‌شود. شرح صدر، تسامح، سخت کوشی، مدارا و خردورزی از خصوصیات بارز مردی است که هیچ ایدئولوژی مخالف و موافقی قادر به انکار نقش ممتاز او در ارائه الگوی یک مبارز نمونه نیست. آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، مفسر قرآن و نواندیش برجسته حوزه پس از سال‌ها مبارزه و تلاش برای تضعیف استبداد و ترویج فرهنگ کار شورایی در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ درگذشت. در گرامیداشت یاد و خاطره این عالم بزرگ که در سال‌های انقلاب و از زبان رهبر آن به «ابوذرزمان» معروف شد، افکار و اندیشه‌های طالقانی را با رضا علیجانی محقق و پژوهشگر حوزه نواندیشی دینی به بحث گذاشته‌ایم که به خوانندگان محترم تقدیم می‌شود.

کیوان مهرگان

■ نخستین پرسشی که درباره مبارزان انقلاب خصوصا کسانی که نقش رهبری مردم را به عهده داشتند، مطرح می‌شود این است که نگاه آنان به حکومت بعد از انقلاب چگونه بود. باتوجه به آثاری که از آیت الله طالقانی به جامانده، ایشان در امر حکومتداری چگونه می‌اندیشید؟

آنچه در بین نیروهای سیاسی قبل از انقلاب مشهود است، این است که آنان نگاه سلبی به حکومت داشتند تا اثباتی یعنی بیشتر می‌دانستند که چه چیزی را نمی‌خواهند تا اینکه بدانند چه چیزی را می‌خواهند. این مسئله در بین تمام نیروها و در همه رده‌ها عمومیت دارد، با توجه به اینکه مدت حضور آقای طالقانی بعد از پیروزی انقلاب کمتر از یک سال بود، در این مدت کوتاه نیز جنبه اثباتی دیدگاه‌های آقای طالقانی را بیشتر می‌توان لمس کرد. این یک وجه نظری دیدگاه‌های آقای طالقانی است که عناصر و اجزای آن را در ادامه بیان می‌کنم. وجه دیگری که فکر می‌کنم درباره ایشان بسیار مهم است، وجه وجودی، اخلاقی، منش و رفتار طالقانی است. نحوه رفتار طالقانی، الگوی سیاست‌ورزی وی و نحوه نگاه وی به سیاست را نشان می‌دهد. اگر بخواهیم صرفا نظری بحث کنیم، طالقانی دوران بعد از انقلاب را مبنا قرار می‌دهم که دیدگاه‌های خردتری دارد. ضمن اینکه این دیدگاه‌ها از جهت‌گیری‌ها، منش و روش طالقانی که از قبل از انقلاب استمرار داشته منتج شده است.

■ عناصر این رفتار کدامند؟

تاکید بر آزادی، که طالقانی همواره بر این عنصر آرمانخواه می‌ایستاد و از درون همین مسئله، تسامح و مدارا را بیرون می‌کشید. چون از نگاه طالقانی، آزادی و پایداری آزادی مستلزم تحمل یکدیگر است. عنصر دیگری که وی همواره آن را مورد توجه قرار می‌دهد، عدالت و جهت‌گیری اقتصادی مبتنی بر عدالت است که با هم‌نسلان خود که عموما دیدگاه لیبرالی داشتند، قابل تمایز است. می‌توان چنین گفت که تاکید بر مشارکت مردم و اهمیت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و طرح تئوری «شوراهای» طالقانی از همین عنصر قابل استخراج است که اگر درست نگاه کنیم این تئوری اتصال پیدا می‌کند با انجمن‌های ایالتی و ولایتی صدر مشروطه. متاسفانه به‌دلیل اینکه شوراها در ایران از نظر تفکر چپ مطرح شده، بدفهم شده است و به علت همین نگاه شعاری به شوراها، کارکرد شوراها تحت‌الشعاع قرار گرفته است. آیین‌نامه‌هایی هم که برای شوراها نوشته شده است، بیشتر تبدیل به یک آیین‌نامه فرمایشی و تشریفاتی شده است. فقط برای اینکه شعار بدهند؛ «انجام داده‌ایم». در حالی که طالقانی عمیقا به این موضوع معتقد بود و نکته جالب قضیه این بود که طالقانی هم حضور پارلمان در پایتخت را می‌پذیرفت و هم شوراها را در مناطق کشور.

■ همین مسئله در منظر سایر اندیشمندان چگونه است؟

دکتر سامی و جاما نیز تئوری شوراها را مطرح می‌کردند، اما چون پروژه را از نظر عملی آقای طالقانی پیش می‌برد، به اسم آقای طالقانی مطرح شد. از همین جا می‌توان نقب زد به دفاع طالقانی از قومیت‌ها و اقلیت‌ها. وقتی به‌عنوان عضو گروه حسن نیت به کردستان رفت و دید باید به خواسته‌ها و مطالبات مردم پاسخ بدهد از نظر تجربی نیز به این نکته رسید که مطالبات مردم بیشتر از فرستادن یک نماینده به پارلمان یا یک نماینده در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی است. مسئله‌ای که هم‌اکنون نیز با آن درگیر هستیم. طالقانی معتقد بود امور کلان ملی را پارلمان مهندسی می‌کند و امور شهری و روزمره باید برای تصمیم‌گیری به مردم سپرده شود.

■ آقای طالقانی الگوی دقیقی برای شوراها نیز داشت؟

خیر. او الگوی دقیق و قانع‌کننده‌ای را ارائه نکرد، اما زمینه و جهت‌گیری در نگاه طالقانی کاملا مستتر است. این نیز یک ضلع دیگر از اندیشه سیاسی طالقانی است که از پایین شوراها رشد کنند و از بالا پارلمان باشد.

■ نحوه همکاری این دو با هم مشخص شده بود؟

این را که این دو در یک نقطه به هم برسند و نحوه تقسیم کار آنها چگونه باشد، مطرح نکرده است، ولی تز آن را مطرح کرده بود و بنابراین و با جمع عملکرد بی‌نظیر او در دفاع از کردها، مخالفت او با اجباری شدن حجاب نشان‌دهنده این است که طالقانی یک نگاه انسانی به دیگران دارد. توجه کنید این نگاه از آن فردی است که از دل روحانیت برخاسته و با یک روشنفکری که در غرب تحصیل کرده که تئوری‌ها را از آن سوی مرزها آورده باشد، کاملا متفاوت است. طالقانی از درون نگاه دینی خود یک نگاه انسان‌دوستانه و جنبه اخلاقی و لطیف دینی را فهم می‌کرد و بیرون می‌داد.

■ این نگاه لطیف طالقانی معطوف به احوال شخصی بود؟

او نه تنها این نگاه را محدود به حوزه شخصی نمی‌کرد بلکه به سایر حوزه‌ها ازجمله حوزه اجتماعی، حوزه مدنی و عمومی هم تعمیم داد. بنابراین اگر بخواهم عناصر دیدگاه طالقانی را از لحاظ نظری بیان کنم؛ آزادی، عدالت، مشارکت، حقوق قومیت‌ها، اقلیت‌ها و تسامح قابل بیان است. نکته‌ای که در اندیشه طالقانی بسیار مهم است و از کنار آن نباید به‌سادگی عبور کرد مخالفت او با استبداد دینی است. طالقانی متاثر از کواکبی و همینطور نائینی شدیدا با استبداد دینی مخالف بود و در این‌باره جملات معروفی دارد که در کنار همین مسئله می‌توان مخالفت طالقانی با انحصارطلبی را مطرح کرد. طالقانی بر این باور بود که مسوولیت‌های سیاسی و قدرت باید در بین نیروها همواره در چرخش باشد. طالقانی در پاسخ به کسانی که می‌گفتند: «اگر شوراها باشد پس ما چکاره‌ایم؟» گفت: «شما هیچ کاره‌اید، کارهای مردم را بسپارید به خودشان» بنا بر عناصر در برگیرنده نظریه سیاسی، طالقانی در یک عبارت قابل بیان است و آن: «دموکراسی رادیکال مشارکتی» است. به‌عبارت دیگر «دموکراسی فراگیر مشارکتی» یعنی هم اینکه دموکراسی باشد، فراگیر و در ضمن منحصر به حوزه سیاست نباشد و سایر حوزه‌ها، خصوصا اقتصاد را نیز در برگیرد که جنبه عینی و مدل‌دار این دموکراسی را در تلفیق شورا و پارلمان می‌دید. همه آنچه بیان شد نیمی از قضیه است. همانگونه که بیان کردم نیمی دیگر جنبه وجودی و منشی طالقانی است. شاید طالقانی در بین متفکران یک متفکر تراز اول نباشد، اما به لحاظ منش و کارکرد یک متفکر وجودی درجه اول است یعنی طالقانی در ذیل پارادایم‌های غالب فرهنگی و زمانه خودش فکر می‌کرد، اما همزمان انسان‌هایی را تربیت می‌کرد که اندیشه‌اش درون اینها رسوب می‌کرد. مسجد هدایت پایگاهی شده بود برای تربیت یک نسل. بسیاری از متفکران، مبارزان و فعالان سیاسی مذهبی آن دوره، تربیت شده مسجد هدایت هستند. این مسئله از نظر نقش و کارکرد آموزشی و تربیتی طالقانی مهم است و اگر بخواهیم درباره نقش اخلاقی، روشی و منش طالقانی بحث کنیم، نظریه سیاسی طالقانی در شخصیت او متبلور بود و مدل سیاسی طالقانی را باید از رفتار شخصی خود او استنباط کرد. طالقانی به‌مثابه یک پدر با همه جریان‌های سیاسی و مذهبی آن دوره برخورد می‌کرد. نگاه او به انسان، نگاه غایتی بود نه ابزاری. براساس نگاه توحیدی و اعتقاد به اینکه فطرت همه انسان‌ها پاک است با حفظ مرزبندی سیاسی و ایدئولوژیکی‌اش با همه گروه‌ها رابطه دوستانه‌ای داشت؛ برای او نیز فرقی نمی‌کرد، مجاهدین (منافقین) یا فدائیان. در قبل از انقلاب بارها گفته بود احساسی که از اعدام یک مارکسیست در زندان به من دست می‌دهد این است که انگار فرزند خود مرا اعدام کرده‌اند. طالقانی در گام دیگری بعد از انقلاب و بعد از مشخص شدن نتایج انتخابات خبرگان قانون اساسی حاضر می‌شود پوسته و ظاهر دموکراسی را به نفع محتوای آن بشکند و اعلام می‌کند از همه گروه‌ها برای مشورت در تدوین قانون اساسی دعوت کنیم. این در حالی است که بیشتر از دیگر رهبران سیاسی به گروه‌ها تشر می‌زد، اما کسی این تشر طالقانی را براساس یک نگاه حذفی قلمداد نمی‌کرد. او قائل به حذف هیچ نیروی سیاسی نبود و موجودیت همه گروه‌ها را به رسمیت می‌شناخت. بر همین اساس وقتی تشر می‌زد همه آن را به‌عنوان یک موضع اصلاحگرایانه تلقی می‌کردند. در سخنرانی معروف ۱۴ اسفند در قلعه احمدآباد که همه نیروهای سیاسی جوان گردهم آمده بودند آنان را از ایده‌آلیستی برخورد کردن پرهیز می‌داد.

او خطاب به جوانان گفت: تجربه بس است، این آزادی راحت به دست نمی‌آید و شما نیز نباید آن را راحت از دست بدهید. از دیگر پارامترهای مهم طالقانی این است که وی برای انسان‌ها منهای عقایدشان حقوق قائل بود، نه انسان‌ها به‌علاوه عقایدشان، طالقانی خود را میزبان جامعه نمی‌دانست و دیگران را میهمان، همه را میزبان می‌دانست و همه اینها شاخصه‌هایی است که فرق طالقانی را با دیگران نشان می‌دهد.

■ آزادی انسان‌ها در نگاه طالقانی به چه مبنایی استوار است؟

طالقانی از منظر مذهبی به مسائل نگاه می‌گرد، هر بحثی را با تفسیر آیات قرآن آغاز می‌کرد. وی در سه دوره زندگی قبل از زندان، دوران زندان و بعد از زندان یک مفسر قرآن بود. همانگونه که بیان کردم او یک تلقی از توحید و فطرت انسان‌ها داشت و براساس این تلقی از توحید و فطرت، معتقد بود؛ انسان‌ها آزاد هستند و خداوند به انسان‌ها اختیار انتخاب داده است. در ادامه همین باور، او معتقد بود: «مردودیت» یک نحوه رفتار، دلیل ممنوعیت آن نیست. براساس این دیدگاه، انسان‌ها را نباید با زور به بهشت برد. چون خداوند به انسان‌ها نیز فرصت داده است.

بنابراین هیچکس حق ندارد یک اندیشه ولو مثبت را بر انسان‌ها «تحمیل» کند. شما نگاه کنید به نحوه دفاع طالقانی از اختیاری بودن حجاب، او ضمن اینکه از نظر مبانی از حجاب در اسلام و ایران دفاع می‌کند، معتقد است که حجاب یک امر اعتقادی است و بنابراین برای انسان‌ها یک مسئله اختیاری است. این مثال را از آن رو بیان کردم که بگویم این عقیده مبنای نگرش طالقانی به آزادی است. براساس اختیار انسان‌ها ما مجازیم که آنان را دعوت کنیم و نمی‌توانیم کسی را به امری مجبور کنیم.

■ مرز این آزادی کجاست؟

او مرز آزادی را کرامت انسانی و منافع مردم می‌دانست.

■ این دیدگاه از سوی طالقانی به‌صورت مدون اعلام شده است؟

خیر! طالقانی در این حوزه بحث تئوریک و نظری ندارد و این نکات را باید از رفتار طالقانی و نوع تفسیری که از قرآن ارائه می‌کند، استنباط کرد. بر این اساس بین «مردود» بودن و «ممنوع» بودن فاصله می‌گذاشت. این در مقابل کسانی است که معتقدند هر امر مردودی، ممنوع است.

■ آیا این دو نوع نگاه منشاء دینی دارند؟

کلا نگاه طالقانی منشاء دینی دارد، اما نگاه مقابل آن الزاما منشاء دینی ندارد چون ممکن است در بین ماریکست‌ها، نژادپرست‌ها و حتی لیبرال‌ها نیز افکاری پیدا شوند که جریان مقابل خود را به صرف اینکه معتقدند مردود است آن را نیز ممنوع اعلام کنند.

■ اگر بخواهیم همین مسئله را تطبیق بدهیم به آراء دیگر متفکران اسلامی در انقلاب، تا چه حد از این حیث به هم نزدیک هستند؟

اگر حوزه اقتصادی را کنار بگذاریم، به اعتقاد من بسیار نزدیک به هم فکر می‌کنند. بازرگان و شریعتی نیز بسان طالقانی به آزادی و اختیار کامل انسان‌ها معتقد هستند. شریعتی می‌گوید: «انسان یعنی آزادی و شرافت و این دو را در هیچ راهی نمی‌توان فدا کرد.»

طالقانی و شریعتی دموکراسی را نیز به حوزه اقتصاد می‌برند. چون دموکراسی فراگیر بنایش همین است. براساس ترجمه لفظ به لفظ واژه دموکراسی که از حاکمیت مردم سخن می‌گوید، این پرسش مطرح می‌شود که مردم باید بر کجا حاکم باشند؟ پاسخ این است به هر جایی که مرجع اقتدار است. یک نگرش این تولید اقتدار را منحصر می‌کند به حوزه سیاست که مدل پارلمانی از آن بیرون می‌آید و در حوزه اقتصاد زیاد وارد نمی‌شود. اما دموکراسی فراگیر می‌گوید: هر جایی که مرجع اقتدار باشد باید دموکراتیک شود و اراده مردم باید به آنها تسری پیدا کند. بنابراین تمام نواندیشان دینی در یک صف قرار می‌گیرند.

■ تفاوت‌ها در کجاست؟

اگر یک گام جلوتر برویم تفاوت‌ها آشکار می‌شود. فرض کنید در حوزه زنان، طالقانی و بازرگان وارد بحث نشده‌اند، اما شریعتی وارد بحث زنان شده است. شریعتی وارد بحث قومیت‌ها نشده است، اما طالقانی وارد بحث قومیت‌ها شده است. در این حوزه‌هاست که تفاوت‌ها آشکار می‌شود.

■ شما در بیان عناصر سازنده تفکر طالقانی به دو عنصر مهم آزادی و عدالت اشاره کردید. آیا پیگیری همزمان این دو مفهوم مهم نشانی از آشفتگی فکری تاریخی ایرانیان نیست که هنوز قائل به تقدم و تاخر ارزش‌های بشری برای یک زندگی سعادتمند نیستند؟

این مسئله ریشه‌های عمیقی در تاریخ ایران دارد. یعنی عدالت‌طلبی امری نیست که فرآورده و محصول مارکسیسم و سوسیالیزم در جهان باشد. ما در تاریخ ایران جنبش‌های رادیکالی داریم که عدالت طلب بوده‌اند، مانند مزدکی‌ها. جنبش‌های رادیکال شیعی هم همیشه عدالت طلب بوده‌اند. در جوامعی که فاصله طبقاتی زیاد باشد، گرایش‌های عدالت‌طلبانه هم به‌وجود می‌آید. حالا شیعه در تاریخ ایران یک وجه سنتی و حوزوی داشته ولی وجه دیگرش که سیاسی و مبارز بوده همواره عدالت طلب بوده است. این گرایش عدالت‌خواهانه در همه متون دینی هست. یعنی اساسا مربوط به دنیای جدید هم نیست. در عهد عتیق و در قرآن این مسئله مشهود است. شما قرآن را به هر شکلی تورق کنید به نفع فقرا و محرومان است. حالا اینکه عدالت و آزادی با هم قابل جمع هستند یا نیستند این یک مسئله جهانی است.

اما به هرحال اگر کسی بخواهد فقط سیاست را اصلاح کند و نسبت به اقتصاد بی‌توجه باشد؛ استبداد که عقبه اقتصادی دارد اگر از در بیرون رود با اتکاء به آن اقتصاد رانتیر، از پنجره وارد می‌شود. از طرفی عدالت‌طلبان ما همواره شعاری و احساسی برخورد کرده‌اند و عدالت را بدون توسعه می‌خواستند که همین مسئله عملا به توزیع فقر در جامعه منجر می‌شود. یک زمانی می‌توان عدالت را همراه با توسعه خواست، یعنی کشور باید توسعه یابد، اما این توسعه باید دموکراتیک اتفاق بیفتد و به قول امروزی‌ها توسعه بر سر سفره مردم بیاید نه اینکه پول نفت بر سر سفره‌ها بیاید. به معنای دیگر وقتی در عرصه اجرایی کشور یک تحول اساسی رخ می‌دهد در زندگی طبقات متوسط و متوسط به پایین اثراتی داشته باشد، در غیر این صورت مردم دلیلی برای فداکاری برای دموکراسی ندارند. اگر دموکراسی در حد روشنفکران باقی بماند، مانند امروز بی‌پایگاه می‌شود، اما اگر دموکراسی با زندگی عینی روزمره مردم سروکار داشته باشد، قطعا دموکراسی طرفداران خود را خواهد یافت. بنابراین ما برای تحقق و ماندگاری دموکراسی ایران به یک رفاه نسبی نیازمندیم و اینکه فرصت‌های برابر را برای شهروندان ایجاد کنیم و فاصله دو دهک بالای جامعه را با دو دهک پایین کاهش بدهیم. این مسئله مستلزم توسعه است. توسعه‌ای که ما به آن نیاز داریم این است توسط یک دولتی ملی که دلسوز مردم باشد (نگاه طالقانی) رفاه را بین مردم توزیع کند. ما اکنون به یک شخصیت تکنوکرات شبیه نهرو نیاز داریم همین جا برگردم به بحث طالقانی؛ طالقانی اگر رادیکال بود، اما رادیکالیزم معتدل و معقولی داشت بر عکس همه چپ ها که هم در روش و هم در هدف رادیکال بودند برای مثال طالقانی ضمن اینکه به دولت موقت انتقاد داشت ولی همیشه از آن حمایت می‌کرد.

■ رادیکالیزم معتدل به چه معنا؟

رادیکالیزم طالقانی رادیکالیزم در سیاست نبود بلکه در آرمان بود. او افراطی برخورد نمی‌کرد. از چپ بودن؛ مردم دوستی و توجه به وضع آنان را می‌فهمید نه تندروی سیاسی و چپ روی اقتصادی که همه چیز را درملی کردن می‌خواست و مدام شعارهای آرمانی می‌داد. طالقانی به مدلی اعتقاد داشت که اگر اجرا می‌شد خیلی موفق می‌شد. او شوراها را در کردستان مطرح کرد که در آرام‌کردن فضای کردستان بسیار موثر بود. البته شوراها را نه به‌عنوان یک تاکتیک برای قانع کردن بخشی از مردم بلکه به‌عنوان یک باور عمیق مطرح کرد و همین مسئله مناعت طبع او را به‌عنوان یک الگو برای ما مطرح می‌کند که به نظر من و با توجه به فضایی که بر کشور و بین روشنفکران حاکم است ما بیش از هر زمانی به مناعت طبع طالقانی نیازمندیم.

■ شما از ویژگی‌های منشی و اخلاقی طالقانی سخن به میان آوردید. با توجه به آسیب‌هایی که امروز در عرصه سیاسی و اجتماعی بر جامعه ما حاکم است، درس طالقانی برای شرایط امروز ما چیست؟

کاش طالقانی زنده بود! زرگ‌ترین درس طالقانی برای جامعه امروز ایران، «شرح صدر» طالقانی است. ما به هر حوزه‌ای نگاه کنیم خلاء این شرح صدر وجود دارد. ما به یک بحران اخلاقی که مسئله خودمحوری در آن بسیار پررنگ است دچار شده‌ایم. طالقانی همیشه می‌گفت بدهکار مردم هستیم؛ برعکس روشنفکران ما. تسامح طالقانی بزرگ‌ترین نیاز ماست، در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، زنان، روشنفکری، آزادی، عدالت و ... که خبری از آن روحیه تسامح‌جو نیست. در حوزه افراد و شخصیت‌ها شرح صدر وجود ندارد. البته طالقانی نیز عاری از ضعف نبود، اما یک چیز طالقانی که هنوز دست نیافتنی است و نیاز زمانه ماست، اخلاق طالقانی و پدری کردن او برای نسل جوان جامعه‌اش است.